

## آیین پزشکی در اسطوره و تاریخ ایران باستان

فرشته آهانگری<sup>۱\*</sup>

### مقاله‌ی مروری

#### چکیده

پیشینه‌ی هزاران ساله‌ی آیین پزشکی در ایران با رجوع به متون زرتشتی مستند می‌گردد؛ هر چند اغلب بر این گمانند یونانیان و بالخصوص بقراط، علم پزشکی را قانونمند نمودند، بایسته‌ی آگاهی است که تمدن‌های قدیمی‌تر از یونان چون بابل، آشور، کلد، مصر، و هند، پیشروان آیین و اخلاق پزشکی بوده‌اند و استوارتر از همه‌ی اسناد تاریخی، قوانین مربوط به پزشکان نگاشته شده در سنگ نبشته‌ی حمورابی حاکی از تقدم دیگر تمدن‌ها در نظم و نسق آیین پزشکی است. در ایران باستان، قوانین متقن پزشکی وجود داشته و علم پزشکی همگام با تمدن آن روزگاران، رشته‌های مختلف و دستاوردهای متفاوتی داشته است که از طریق جنگ‌ها و رفت و آمدهای ایرانیان و یونانیان به تمدن یونان منتقل و به نام آن‌ها شهره گردید.

در مقاله‌ی حاضر با مراجعه به اسناد و متون تاریخی، پیشینه‌ی پزشکی در ایران و کیفیت آغاز تعامل پزشکان ایرانی و یونانی مورد تفحص قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** تاریخ پزشکی، پزشکی ایران باستان، آیین پزشکی

<sup>۱</sup> استادیار بنیاد دانشنامه نگاری ایران

## مقدمه

انجام پژوهش حاضر، صرف‌نظر از فایده‌ی علمی به دو سبب بوده است: از سویی برای نمایاندن سهم ایران طی قرون متمادی در ساختن بنای فرهنگ و تمدن بشر که خود ادای فریضه‌ی ملی است؛ و از سویی دیگر، پاسخی پژوهشی به ادعای مرکزیت معنوی و پیشگامی علمی اروپاست که این قاره را مهد علم و معنویت می‌شناساند و سایر اقوام و ملل را پیروان و ناقلان آن می‌شمارد. ادعایی که حقایق تاریخی، خلاف آن را اثبات می‌نماید. بدان سبب که ریشه‌های علم در قاره‌ی اروپا از مکاتب علمی مصر، بین‌النهرین و به‌خصوص هند و ایران تغذیه نموده است و چنان‌که گفته خواهد شد مکاتب پزشکی مزدیسنا و اکباتان بر مکاتب پزشکی یونان قدیم چون اپیدور، کوس، کنیدوس و رودوس مقدم بوده‌اند. وضع بهداشت ایران در دوره‌ی ظهور زرتشت (حدود ۱۵۰۰ - ۹۰۰ ق. م) چنان بود که حتی برای قرن‌ها بعد در یونان اجرا نشد؛ مانند ضد عفونی کردن آب و مناطق مسکونی. هم‌چنین، فرضیه‌ی عناصر اربعه که به امپدوکلس نسبت داده شده و اساس طب یونانی را تشکیل می‌داده کاملاً شرقی است (۱). سیریل الگود، پزشک و خاورشناس نامی در مقاله‌ای تحت عنوان «علم ایرانی» در کتاب «میراث ایران» می‌نویسد: وضع آبرومند و مقام ارجمند طبیب را در جامعه‌ی کنونی دنیا تا حد زیادی می‌توان مدیون ایرانیان دانست. صرف‌نظر از چند مورد استثنایی باید گفت که در یونان و روم، پزشکان در وضع بد و بی‌آبرویی می‌زیسته‌اند اما از مدارک تاریخی که از ایرانیان به جا مانده معلوم می‌شود که طبیبان به مقام مشاوره‌ی پادشاه می‌رسیده‌اند. پزشکان یونان که در جنگ با آتن، یا پزشکانی که در جنگ با روم شرقی - بیزانته - به اسارت در می‌آمدند با عزت و احترام پذیرفته می‌شدند و با آنان مانند اسیر رفتار نمی‌شد بلکه به‌صورت مهمانان ناخوانده پذیرایی می‌شدند. گاهی بزرگ‌ترین مشاوران پادشاه که در حقیقت دست راست او بودند از میان پزشکان انتخاب می‌شد (۲).

ویل دورانت می‌گوید: فرهنگ اروپایی و امریکایی ما، در طی قرون از راه جزیره کرت و یونان و روم از فرهنگ همین خاور نزدیک گرفته شده است. یونانیان نیز سازنده‌ی تمدن به‌شمار نمی‌روند زیرا آنچه از دیگران گرفته‌اند به مراتب بیش از آن است که از خود بر جا گذاشته‌اند. یونان در واقع هم‌چون وارثی است که ذخایر سه هزار ساله‌ی علم و هنر را که با غنایم جنگ و بازرگانی از خاور زمین به آن رسیده به ناحق تصاحب کرده است. با مطالعه‌ی مطالب تاریخی مربوط به خاور نزدیک و احترام گذاشتن به آن، در حقیقت وامی را که نسبت به مؤسسان واقعی تمدن اروپا و امریکا داریم ادا کرده‌ایم (۳).

البته، اشاره به عدم ظهور ارتجالی علم و دین در یونان حتی در نوشته‌های هرودوت نیز قابل مشاهده است، زیرا او پس از یکی دانستن آمون مصری با زئوس یونانی، آیسس با دمتر، اوسیریس با دیونیسوس، پاشت با آرتیس، تحوت با هرمس، پتاح با هفائستوس، و آسکلپیوس با ایمهوتپ اذعان می‌دارد که با توجه به شواهد فرهنگی، ریشه‌ی علم الهی و تشریفات دینی به مصر می‌رسد (۴، ۵).

نگارنده در این پژوهش بر آن سعی دارد تا اطلاعاتی مستند از آیین پزشکی در ایران باستان بر پایه‌ی متون مذهبی و بالاخص دانشنامه‌ی دینکرد ارائه دهد تا پیشینه و گستره‌ی شگفت‌آور علم پزشکی و قوانین مربوط به پزشکان و اصناف آنان در آن دوران دیرین نمایانده شود. گزینش دینکرد از آن جهت صورت گرفته که این مجموعه‌ی عظیم، خلاصه‌ی اوستای باستان بوده که اکنون در اختیار داریم و به استناد آن می‌توانیم به بسیاری از زوایای پنهان فرهنگ ایران باستان دست یابیم. اطلاعات پراکنده و اندک دیگر کتب مذهبی زرتشتی در سایه‌ی اطلاعات طبقه‌بندی شده و فراوان رساله‌ی پزشکی دینکرد، قابل تحلیل و طبقه‌بندی است.

هر چند تاکنون مقالاتی درباره‌ی پزشکی ایران باستان نوشته شده و در بعضی کتب نیز به این موضوع اشاره شده

قومی را از میان اقوام زمین، پایه‌گذار علم پزشکی دانستن به دور از واقع است؛ زیرا، هر جا انسانی می‌زیسته دردی نیز بر او عارض می‌گشته و وی در پی درمان بر می‌آمده است. در نتیجه، همان‌گونه که نمی‌توان گروهی از انسان‌ها را مبتکر اولین پوشاک یا خوراک دانست، نیز نمی‌توان قومی را مبدع اولین اقدامات پزشکی به‌شمار آورد (۸) بلکه پذیرفتنی است قومی را با تجربیات فراوان‌تر تلقی نمود که در اثر ارتباط با دیگر اقوام، از دانش دیگران بیش‌تر اخذ نموده نام و آوازه‌ای به هم رسانده است.

## ۲- تاریخ پزشکی در ایران

رام یشت، گوش یشت و فرگرد ۲ و نندیداد، پزشکی را به جمشید- چهارمین پادشاه پیشدادی- نسبت می‌دهند (۱۰)، ۹. شاهنامه، جمشید را با فرّ ایزدی، فرّ شهریار، و فرّ موبدی معرفی می‌کند که با نیروی ایزدی، فرمانروایی کرده مردم را به راه نیک رهنمون می‌شد. وی با تکیه بر نیروی ایزدی، گیاهان را می‌شناخته و پزشکی و بهداشت را رواج می‌داده است (۱۱).

سه جنبه بودن فرّ جمشید که علاوه بر برکت بخشی، معرف ریاست او بر دین و بر پهلوانان بوده از ساختار ابتدایی قبایل هند و اروپایی بر می‌خاست که رئیس قبیله، خود جادوگر و پهلوان قبیله نیز بوده است (۱۲) و این‌گونه نمایان است که آغاز علم پزشکی، با مقام روحانیت و بعدها با جادوگران قبایل - جادو پزشکان - که آنان نیز ارتباط با عالم ماوراء طبیعت را ادعا می‌نمودند پیوند تنگاتنگ داشته است (۱۳)؛ زیرا مرض در نظر بشر اولیه، نتیجه‌ی آزار روح خبیث بود که در تن آدمی جایگزین می‌شد و بیرون رفتن آن تنها به‌وسیله‌ی قسم و تهدید و خواندن اوراد و اغلب با زدن طبل و رقصیدن دور مریض و گاه با حرکات عجیب و فریادهای گوشخراش عملی می‌شد؛ در نتیجه، نخستین پزشکان جهان، جادوگران و جن‌گیران بودند که شهرت تسخیر ارواح داشته و علاوه بر پزشکی، عهده‌دار ریاست دینی جامعه نیز بودند (۱۴، ۱۵). اما در سیر تکامل معنوی و مادی قوم ایرانی، کلام

است، هیچ‌یک از پژوهش‌های داخلی و خارجی به‌طور مستقل بر پایه‌ی رساله‌ی پزشکی دینکرد و اطلاعات پراکنده‌ی دیگر مجلدات آن درباره‌ی پزشکی با هدف ایضاح و تنظیم اطلاعات دیگر کتب مذهبی زرتشتی تألیف نشده‌اند و این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که در سال‌های اخیر، مجلد سوم دینکرد که حاوی رساله‌ی پزشکی است ترجمه و منتشر گردیده است.

## روش کار

جهت دستیابی به هدف پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و جمع‌آوری شواهد و تحلیل و طبقه‌بندی یافته‌ها، موضوع مقاله بررسی و پژوهیده گردید.

## نتایج و بحث

نتایج حاصل از بررسی متون تاریخی و متون مذهبی زرتشتی در بخش‌های ذیل عرضه می‌شود. ابتدا پیشینه‌ی تاریخ پزشکی ایران به ترتیب دوره‌های تاریخی و با استناد به قدیمی‌ترین و موثرت‌ترین کتاب‌های تاریخی آمده است. سعی نگارنده در این بخش بر آن بوده تا از انبوه اطلاعات موجود، موثرت‌ترین آن‌ها که در اکثر کتب تاریخی ایرانی و غیر ایرانی ذکر شده و می‌تواند نمایی کلی و جامع از پزشکی دوران کهن ایران با توجه به سیر تاریخی به‌دست دهد، فراهم آید. سپس در بخش دوم مقاله، جهت مزید اطلاع خوانندگان، واژه‌شناسی پزشک و بیمار و در ادامه، اصناف پزشکان و شرح وظایف آن‌ها در ایران باستان ذکر شده است.

## ۱- پزشکی در اسطوره و تاریخ

تاریخ پزشکی یکی از قدیمی‌ترین تاریخ‌هاست که تقریباً با تاریخ حیات آدمی بر کره‌ی خاکی همگامی دارد. آن‌گونه که کتاب مقدس اشاره دارد اولین مجازات خداوند در مقابل عصیان انسان پس از اخراج از بهشت، درد جسمانی بود (۶) و به یقین از همان آغاز، چاره‌جویی آدمی برای کاهش و درمان درد آغاز گردید که آغاز تاریخ پزشکی است «از این جهت، اگر نام تاریخ طب را تاریخ درد بگذاریم یا بر حسب عقیده‌ی عده‌ای تاریخ درمان درد، راه اشتباه نرفته‌ایم» (۷). بدین حال،

است» با توجه به اقدام بودن بندهش بر کتاب بقراط، یکی از مؤیدات اخذ دانش پزشکی ایرانی توسط یونانیان است (۱۷، ۲، ۷).

قدیمی‌ترین نوشته‌های مربوط به بهداشت و پزشکی، بخش‌هایی از اوستا و متن‌های فارسی میانه - چون رساله راسته - است که خیلی پیش‌تر از مکاتب طبی یونان در عالم وجود داشته‌اند؛ زیرا در دین زرتشت عامل بیماری‌ها، اهریمن است و هر یک از مزدیسنان وظیفه دارند تا با حفظ سلامت خویش و پاک‌ی محیط به اهورا علیه نابودی اهریمن یاری رسانند؛ از این رو، ایرانیان به‌عنوان انجام وظیفه‌ی دینی، قطعاً پیش‌تر از یونانیان در زمینه‌ی پزشکی علم و تجربه به هم رسانیده بودند (۲۴، ۲۰، ۷). چنان‌که پلوتارک متذکر گردیده در مکتب سده‌ی اکباتان که یک‌صد سال پس از زرتشت، سنن‌پوراوم ستوت، بنیاد نهاد فلسفه، ستاره‌شناسی، پزشکی و جغرافیا تدریس می‌شد و وی در آن مکتب حضور داشته است (۲۰، ۷) و احتمالاً سننای مذکور همان است که در فروردین یشت بند ۹۷ فروهر او ستایش شده است (۲۰، ۹).

آشنایی ایرانیان با پزشکی یونان از زمان هخامنشیان با اقامت پزشکانی چون دموکدس و کتسیاس صورت گرفت (۳۵، ۲۰، ۴، ۲). البته حضور این پزشکان در ایران دالّ بر بی‌اطلاعی ایرانیان از پزشکی نبوده است، زیرا به تصریح گزنفون پیش از حضور پزشکان مذکور در ایران، کوروش در سپاهش رسته‌ای از پزشکان و جراحان داشته است و نیز، از فحوای کلام گزنفون بر می‌آید که کوروش و پدرش کامبوزیا، از پزشکی و قواعد تندرستی آگاهی داشته‌اند. هم‌چنین بنا به نوشته‌ی وی، کوروش به وضع دارو و درمان کشور سر و سامان داد؛ عده‌ای پزشکان مجرب را با انواع دارو در جایی متمرکز کرد؛ هر یک از رعایا که بیمار می‌شد پزشکی را مأمور درمان او می‌کردند یا خود بیمار به پزشک مراجعه می‌کرد (۲۶).

در دوره‌ی هخامنشیان، گیاهان دارویی رونق و رواج بسیار داشتند؛ چنان‌که نوشته‌اند نزدیک به ۶۰ نوع گیاه دارویی در آن

مقدس (متره) نیز علاوه بر سایر درمانگری‌ها، اثر شفابخش یافت، چنان‌که در هرمزدیشت، بند ۴ - ۱ آمده است که زرتشت از اهورامزدا پرسید: چه چیز توانا‌تر، پیرومندتر، بلند پایگاه‌تر و چاره‌بخش‌ترین است؟ اهورامزدا گفت: نام من و امشاسپندان در متره ورجاوند. در بندهای هفتم و هشتم که اهورامزدا اسامی و صفات خویش را برمی‌شمارد، در هجدهمین وصف می‌گوید: منم همه را پزشک (۹).

در اوستا، نخستین پزشک ثریته (=فریدون) نام برده شده که زمان وی با توجه به روایات ودایی به دوران بسیار کهن همزیستی هندی‌ها و ایرانی‌ها می‌رسد. به استناد وندیداد فرگرد ۲، ثریته از سوی اهورامزدا برای درمان دردها برانگیخته شد و از کانون درمان‌ها و سرچشمه‌ی داروها پرش نمود و این درمان را از شهریور امشاسپند دریافت کرد (۱۰). هم‌چنین، شهریور کارد مقدس (= وسیله جراحی) برای درمان به ثریته داد. او پزشکی بوده که با اقسام کار پزشکی و درمانگری، چه به شیوه‌ی ادعیه و داروهای گیاهی و چه به شیوه‌ی جراحی آگاه بوده است (۲۰ - ۱۶). نام ثریته را یک‌بار هم در یسنا هات ۹ (۹) می‌بینیم که در شمار نخستین نیایشگران هوم، پدیدار می‌شود. از آن‌جا که هوم، مایه‌ی زندگی و تندرستی است، نخستین نیایشگر وی نیز باید نخستین پزشک باشد. در یسنا، هات ۱۱ - ۹ و هات ۵۷ و نیز مهریشت، از آبتین پدر فریدون و هوم نیز به‌عنوان پزشکان باستانی نام برده شده است (۹).

اساس پزشکی ایرانیان در آغاز دوره‌ی تاریخی، مأخوذ از معتقدات بابلیان، آشوریان، مصریان و هندیان بود. تاریخ پزشکی ایران باستان چه در بهداشت و چه در درمان و قوانین آن به ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح باز می‌گردد؛ در حالی که تا ۵۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، آثاری از طب یونانی وجود ندارد و به جرأت می‌توان گفت که ایرانیان، اصول طب را به یونانیان تعلیم داده‌اند (۲۲، ۲۱، ۷، ۲)؛ چنان‌که تشابه عبارتی از بندهش «مغز استخوان مانند فلز مایع درون زمین است» (۲۳) با عبارتی از کتاب بقراط «مغز استخوان گرم و مرطوب

پزشکی یونانی دانست، هر چند دانشمندان و پزشکان مشهوری پدید نیامدند. از این دوره نام فرهاد که در اواسط قرن چهارم میلادی می‌زیسته تحت عنوان دانشمند پارسی مشهور بوده است؛ و مهرداد ششم - پادشاه اشکانی - به‌عنوان ایمن‌شناس و شیوه‌ی عمل وی به نام «میترا تیسم» در کتب طبی از جمله «تاریخ طب مصور» اثر «اتول بتمان» ذکر شده است (۳۲، ۲۰، ۱۷، ۱۳، ۷، ۲). در دوره‌ی پادشاهی اشکانیان در شهرهای بلخ و سغد، مراکز علمی به‌وجود آمد که در پیدایی دانشگاه گندی شاپور دوره‌ی ساسانیان بی‌تأثیر نبوده‌اند (۳۴، ۳۳، ۱۷).

اصول علم پزشکی در عهد ساسانیان، روایت‌ها و دستورهای اوستا به اضافه‌ی قسمت‌هایی از طب هندی و یونانی بوده است. در دوران شاپور اول، آثار اوستایی در زمینه‌های طب، نجوم، جغرافیا و فنون که در هند و یونان و سایر کشورها پراکنده شده بود جمع‌آوری و ترجمه شد (۳۵، ۲۸، ۷، ۳-۲). در دوره‌ی سلطنت شاپور دوم، شهرگندی شاپور وسعت یافت و دانشگاه و بیمارستان آن بنا گردید که تحت نظر اولیای کلیسای نسطوری به مدت چند قرن، مرکز اصلی آموزش و تحقیقات پزشکی بود. اولین استاد این دانشگاه، تئودوروس بود که به همراه شش استاد دیگر بر اثر تعصب ژوستی نین - امپراتور روم - در زمان خسرو اول انوشیروان به ایران پناهنده شدند. در این دانشگاه اصول پزشکی کاملاً یونانی نبوده است؛ زیرا با اعتلای دیانت زرتشت و گسترش نظریه‌ی ثنویت، طب یونانی وا پس رفت. ولی در این شهر و دانشگاه، مکاتب فکری ایرانی، هندی، یونانی، سریانی و اسکندرانی حضور داشتند. علوم را ابتدا به زبان یونانی و سریانی و سپس پهلوی درس می‌دادند (۳۶، ۳۴، ۷، ۲). پزشکان گندی شاپور، دستاورد پزشکی پنج کشور را با استفاده از روش‌های بدیع در درمان بیماری‌ها به‌کار می‌بردند که از روش‌های یونانیان و هندی‌ها برتر بود. در روش پزشکی گندی شاپور، علت بیماری‌ها را تغییرات رطوبت‌های چهارگانه بدن می‌دانستند و تمامی بیماری‌های

زمان شناخته شده بود (۲۷) و از نامه‌ای که داریوش به ساتراپش، گاداتس نوشته و دستور غرس درختان و کشت گیاهان را داده معلوم می‌گردد وی به درختکاری و گسترش صنعت و مصرف عصاره‌های گیاهان علاقه‌مند بود (۲۸). گزنفون می‌نویسد: [پارسیان] به روزگار کهن، کودکان را سودهای گیاهان می‌آموختند و گیاهان زهرآگین را می‌شناساندند تا سودمندا را به‌کارگیرند و از زهری‌ها بپرهیزند (۲۶). عبارتی از دینکرد ششم، فرگرد ۳۰۸ مؤید گفته‌ی گزنفون است: «آنها [زرتشتیان] هم‌چنین معتقد بودند که انسان باید هر دارو و گیاه دارویی را بشناسد؛ چون با شناخت داروها و گیاهان دارویی، انسان می‌تواند بیماری‌ها و دردهایی را که علاج دیگری ندارد درمان کند» (۲۹).

بنا بر منقولات هرودت، شاهان هخامنشی از آب جوشیده در ظرف‌های سیمین استفاده می‌کردند که یکی از شیوه‌های بهداشت است. «هر وقت شاهنشاه به جنگ می‌رود خواربار و آذوقه و حیوانات زیادی از کشور خود همراه می‌برد و به‌خصوص مقدار زیادی از آب رود خوسپس (= کارون) که از نزدیکی شوش جاری است با خود همراه دارد؛ زیرا او فقط آب این رود را می‌آشامد و هیچ آب دیگری دوست ندارد. آب این رود را می‌جوشانند و در ظرف‌هایی از نقره می‌ریزند و بر روی عده‌ی کثیری گردونه‌های چهارچرخه قرار می‌دهند که به‌وسیله‌ی قاطر، در تمام نقل و انتقالات پادشاه به‌دنبال او حمل می‌شود» (۴).

به استناد دینکرد، از ۲۱ نسک کتاب مقدس ایران باستان در سه نسک به نام‌های «هوسپارم نسک»، «نیکادوم نسک»، و «چیترداد نسک» از مباحث طبیعی و بهداشتی و پزشکی سخن رفته بود که به فرمان اسکندر به زبان یونانی ترجمه و متن آن طعمه‌ی آتش گردید (۳۱، ۳۰).

در دوران اشکانی با توجه به سیطره‌ی یونانیان، تمدن یونانی مورد توجه و احترام بود و در حوزه‌ی پزشکی اصول طبی یونانی، زرتشتی و بقایای طب هخامنشی رواج داشت. شاید بتوان این دوره را مهم‌ترین زمان آشنایی ایرانیان با کتب



پزشکی (= تن پزشکی) ۲- مینو پزشکی (= روان پزشکی). هر یک از دو قسم گفته شده دو قسم دیگر را ذیل خود داشته است ۱-۱- گیتی پزشکی عام ۲-۱- گیتی پزشکی خاص؛ ۱- ۲- مینو پزشکی عام ۲-۲- مینو پزشکی خاص. گیتی پزشکی عام و مینو پزشکی عام، آن گونه که از دینکرد دانسته می شود وظایفی بود که بایستی مردم با توجه به احکام دینی و پیروی از زرتشت وارترین همه‌ی دینداران و نیز درستبد ایران برای ویرایش خیم و خوی خویش و نگه‌داری بن ماده‌های تن آفریدگان در برابر پوسیدگی‌های اهریمن خواهانه - حفظ بهداشت عمومی روحی و جسمی - انجام می دادند (۲۴).

گیتی پزشکی خاص که وظیفه‌ی پزشکان حرفه‌ای تحصیل کرده بود، هدفش حفظ اعضای بدن در برابر تباهی [های اهریمن خواهانه] بود و به شش زیرشاخه‌ی تخصصی تقسیم می‌گشت: ۱- آهلایی (= زهد و مراقبه) درمانی ۲- آتش درمانی ۳- گیاه درمانی ۴- کارد درمانی ۵- نیشتر درمانی ۶- منتره (دعا و ذکر و سحر) درمانی (۲۴).

هر چند به نظر می‌رسد منتره درمانی و آهلایی درمانی بایستی ذیل مینو پزشکی قرار می‌گرفتند، ولی گویا از آن حیث زیرشاخه‌ی گیتی پزشکی جای گرفته‌اند که ناظر به بیماری‌های جسمی بر اثر ناخوشی‌های روحی بوده‌اند.

از میان شش قسم گیتی پزشکی خاص مذکور در دینکرد، منتره درمانی، زیربنیادی‌ترین محسوب می‌گشته زیرا بدون زخم و درد و رنج، بیماری را با ادعیه و اذکار [= نیرنگ‌ها و افسونها] درمان می‌کرد. در مرتبه‌ی دوم، گیاه درمانی قرار می‌گرفت که بیماری‌ها را با داروهای گیاهی بهبود می‌بخشید. سدیگر، آتش درمانی جای داشت که با نیروی آتش، تباهی و پوسیدگی و زهرناکی را نابود می‌کرد. آنگاه، کارد پزشکی و پس از آن در رتبه آخرین نیشتر پزشکی جای داشتند (۲۴). در رتبه‌بندی دینکرد، سخنی از آهلایی درمانی نیست شاید از آن رو که لازمه‌ی اقدام به اعمال زاهدانه، ذکر و دعا (منتره) بوده و هست.

اصناف پزشکان با اختلافاتی در متون اوستا و دینکرد ذکر

فرزانگی و دین‌آموختگی خویش، رئیس پزشکان را منصوب می‌کرده است (۲۴). گزینش دیگر پزشکان در روان‌پزشکی و تن‌پزشکی به عهده‌ی زرتشت‌وارترین همه‌ی دینداران صاحب دستور (فتوا) و درمانگر بزرگ صاحب دستور (=فتوا) یا در ستبد بوده است (۲۴).

روان‌پزشکان از میان عالی‌ترین طبقه از طبقات چهارگانه (آسروان، ارتشتاران، کشاورزان، و صنعتگران) ایران انتخاب می‌شدند (۴۴) زیرا پزشکی آگاه‌ترین دانش‌ها درباره‌ی کیفیت تازش اهریمن بر جسم و جان آدمیان است (۲۴) و می‌بایست با دانش دینی و آموزه‌ها و دعا‌های کتاب مقدس اوستا همراه گردد تا اثربخش باشد. بدین سبب، روان‌پزشکان از طبقه‌ی روحانیون برگزیده می‌شدند. دینکرد در خصوص وابستگی رشته‌های پزشکی به طبقات اجتماعی چنین می‌آورد «آن رشته از پزشکی که زیرمجموعه‌ی پیشه‌ی کشاورزی است همان تن پزشکی است» (۲۴). لازمه‌ی تن پزشکی، شناخت گیاهان و اطلاع از خواص طبی آن‌ها و نیز کالبدشناسی است و روحانیون زرتشتی به دلیل پرهیز از تماس با بدن میت برای آموختن کالبدشناسی به تن پزشکی نمی‌پرداختند ولی شاید کشاورزانی که تن پزشکی می‌کردند مجاز به کالبد شکافی اجساد بودند. بدین گونه، روحانیون روان‌پزشک که منتره پزشکی، داتو پزشکی و اشو پزشکی از وظایف آنان بوده است مجوس خوانده می‌شدند (۱۸، ۱۶). تن پزشکی که مطابق دینکرد شامل کارد پزشکی، آتش پزشکی و گیاه پزشکی می‌گردید، جزء طبقه‌ی کشاورزان و بی‌ارتباط با طبقات اجتماعی ارتشتاران و صنعتگران نبوده است. در نامه‌ی تسر (۴۵) و زین الاخبار (۳۱) پزشکان در ذیل طبقه‌ی سوم اجتماع ذکر شده‌اند، در حالی که روحانیون در طبقه‌ی اول قرار دارند. به استناد متون مذکور نیز دریافته می‌شود که گروه روان‌پزشکان در طبقه‌ی اول و گروه تن‌پزشکان در طبقه‌ی سوم جای داشته‌اند.

الف) رشته‌های پزشکی: در آموزه‌های زرتشتی، پزشکی دو قسم اصلی بر مبنای دو بعد وجود آدمی دارد: ۱- گیتی

شده‌اند که با توجه به تمامی آن‌ها اصناف پزشکان در ایران باستان بدین قرار بوده‌اند: ۱- متره پزشکی (= اهلاپی درمانی) ۲- اشا پزشکی ۳- داتو پزشکی ۴- کارد پزشکی (= بیشتر پزشکی) ۵- آتش پزشکی (= داغ درمانی) ۶- گیاه پزشکی.

گیتی پزشکی برای دستیابی به هدف غایی خود دو گونه اقدام داشته است: ۱- پیشگیرانه: پاییدن تن برای درست (= سالم) ماندن؛ ۲- درمانگرانه: به بهبود رساندن تن از بیماری. اساس کار گیتی پزشکان بر حفظ و مداوای تن آدمی با ابزار پرهیز و درمان و استمداد از آریمن برای بهبودی بوده است. در دین زرتشت، تن و تن پزشکی از آن‌جا ارزشمند بوده‌اند که تن، ابزار و کارگزار مادی روان است (۲۴) و سلامت تن، سلامت روان را به همراه دارد.

گیتی پزشکان در پانزده زمینه، کار پژوهشی می‌نمودند ۱- تخمه (= اسپرم) ۲- پیدایش ۳- سامانش ۴- گدازش ۵- اخلاط ۶- همگن شدن ۷- تغییرات [عرضی] ۸- گردیدن (تن از درستی) و وارسی آن ۹- زایش ۱۰- پرورش ۱۱- سرشت ۱۲- خوی ۱۳- داد و آیین [تندرستی] ۱۴- زمان [شناسی] ۱۵- [داد و آیین] شهر پزشکی (۲۴).

موضوع مینو پزشکی بر روان پیکر پذیرفته انسان‌هاست و عمل آن بر روان آدمی بر اساس بایدها و نبایدهای برگرفته از آموزه‌های دین بهی به یآوری امشاسپند اردیبهشت برای حفظ روان از گناه و پارسا گردانیدن روان آلوده به گناه با دستور روان پزشک است (۴۴، ۲۴) و از همین رهگذر، علم مینو پزشکی ارجح می‌یابد؛ زیرا که زندگی و احساس تن، همه از روان است. مینو پزشکی، علمی فی نفسه ارزشمند است و گیتی پزشکی، چون ابزار آن است ارزنده می‌شود؛ ولی نه آن‌گونه که مینو پزشکی به گیتی پزشکی بی‌نیاز باشد، زیرا بهبود روان به بهبودی تن باز بسته است که با عمل به آموزه‌های گیتی پزشکی حاصل می‌گردد و بالعکس (۲۴). به دیگر سخن، اگر قوای جسمانی ضعیف گردد روح متأثر می‌شود؛ بنابراین، باید در تندرستی کوشا بود تا روح سالم ماند و برخاسته از همین اندیشه است که در دین زرتشتی،

رهبانیت جایگاهی ندارد.

به استناد دینکرد، گیتی پزشکی و تن پزشکی در تعاملند زیرا که تن و روان همکارند و یگانه راه چیرگی بر ذمائم اخلاقی و بیماری‌های روانی، پرورش خرد خدایی و حفظ سلامت جسم است: «پتیاره‌های (=نکبت و آفت) تازش آورنده بر گوهر درون، آز و رشک و دیگر پتیاره‌های سرشت و پتیاره‌های هنر [های اخلاقی] اند [راه] نابودیشان [زورآور کردن] خرد خدایی است [که خود] استوار بر خوب نگه‌داری تن به کمک رای و روش‌های پزشکی - دارویی می‌باشد» (۲۴).

مینو پزشکی خاص با هدف رویگردان کردن مردم از اندیشه و گفتار و کردار بد و گرایان کردنشان به اندیشه و گفتار و کردار نیک آن هم با الگو قرار دادن دانایان، برابر آموزه‌های دین بهی انجام می‌شده است (۲۴).

مینو پزشکی خاص برای دستیابی به هدف خویش، دو وظیفه برای حفظ سلامت روان مردمان داشت ۱- پیشگیرانه: پاییدن روان از گناه ۲- درمانگرانه: بهبود بخشیدن روان از گناه و مینو پزشک برای دستیابی به درمان روان بیمار، بایستی به دو گونه عمل می‌نمود: اول آن‌که، باور زبانی به دین بهی را به بیمار تلقین نماید؛ دو دیگر، وی را به رفتار مطابق با دین بهی تحریض کند و برای انجام دوگون اقدام خویش، باید نیروهای جان و برادران دروغین آن‌ها را بشناسد (۲۴).

رئیس تمامی مینو پزشکان که زرتشت‌وارترین دینداران صاحب دستور (= فتوا) بوده می‌بایست به خصایص ذیل آراسته می‌بود تا سایر مینو پزشکان بدو اقتدا کنند: «دارای خرد ناب، ویزسته‌ترین دینداری، اندیشنده به یزدان، ستایشگر اندیشه‌ی نیک، مینوین، به یاد سپارنده‌ی اوستا، گزارنده زند، دین آگاه، فارغ از بدگمانی، آراسته و بزرگ دادگستر، دارنده‌ی شناخت و همنانه، تهی از خشم، دشمن کامه‌پرستی، سرکوب کننده‌ی آز، تیز فرمان در کشتن گناهکاران» (۲۴).

گزینش مینوپزشکان متخصص و حرفه‌ای همانند گیتی پزشکان متخصص، مستلزم آزمون و موفقیت در آن بود. ابتدا،



## منابع

- ۱- سلطانی ا. تاثیر داروسازی و داروشناسی ایران باستان بر یونان و روم قدیم. مجموعه مقالات هشتمین کنگره تحقیقات ایرانی سال ۱۳۵۸.
- ۲- الگود س. تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی. ترجمه ی فرقانی ب. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۱.
- ۳- دورانت و. تاریخ تمدن. ترجمه ی آرام ا، پاشائی ع، آریانپور اح. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۲.
- ۴- هدایتی ه. ترجمه تاریخ هرودت. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۸۸.
- ۵- آسیموف ا. دایرة المعارف دانشمندان علم و صنعت. ترجمه ی مصاحب م. تهران: علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۶.
- ۶- کتاب مقدس. ترجمه قدیم. انگلستان: ایلام، ۲۰۰۲.
- ۷- نجم آبادی م. تاریخ طب در ایران. تهران: دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۱.
- ۸- ابن ندیم. الفهرست. ترجمه ی تجدد م ر. تهران: اساطیر و مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدنها؛ ۱۳۸۱.
- ۹- دوستخواه ج. ترجمه ی اوستا. تهران: مروارید؛ ۱۳۷۴.
- ۱۰- رضی ه. ترجمه ی ونیداد. تهران: فکرروز؛ ۱۳۷۶.
- ۱۱- خالقی مطلق ج. شاهنامه. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی؛ ۱۳۸۸.
- ۱۲- بهار م. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر آگه؛ ۱۳۷۵.
- ۱۳- ناس ج ب. تاریخ جامع ادیان. ترجمه ی حکمت ع ا. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی؛ ۱۳۷۲.
- ۱۴- شهزادی ر. پزشکی و بهداشت در ایران باستان. مجله ی پشوتن ۱۳۲۷؛ شماره ۱: ۵-۲۱.
- ۱۵- خدابخشی س. تاریخچه پیدایش علم پزشکی در ایران و تأثیر آن در ادبیات. مجموعه مقالات نخستین کنگره تحقیقات ایرانی سال ۱۳۵۴.
- ۱۶- رضی ه. دانشنامه ایران باستان. تهران: سخن؛ ۱۳۸۱.

مینو پزشک را در حوزه دین‌سالاری (= آسرونی) امتحان می‌کردند؛ سپس در گستره‌ی خانه و خانواده، سدیگر، در گستره‌ی ده و چهارم در گستره‌ی شهر و پنجم در گستره‌ی کشور؛ و اگر کسی، شایستگی‌اش در تمامی مراتب و مراحل امتحان به اثبات می‌رسید می‌توانست حتی به مقام زرتشت‌وارترین دینداران که برترین پایگاه میان روحانیون بوده دست یابد. اگر داوطلبی از آزمون مراحل پایین‌تر سربلند بیرون نمی‌آمد شایسته‌ی آزمون برای پایگاه بلندتر نمی‌بود (۲۴).

وسیله‌ی درمان در بیماری‌های روانی، نخست اندرزهایی بوده که با بهره‌گیری از نیرنگ‌های (= ادعیه) دین بهی، بیماری‌های اهریمنانه و دیگر آزارها را از مردمان می‌زدودند و سپس بهره‌گیری از سخن آفریننده تا خیم [و خوی] بیماران، ویرایش گردد (۲۴).

## تشکر و قدردانی

از استاد فرهیخته و فرهنگ شناس گران‌قدر، جناب آقای دکتر فریدون فضیلت که در فراهم آوردن مجلدات دینکرد یاری رساندند، سپاسگزاری می‌نمایم. ایزد سلامت‌ش دارد.

- ۱۷- سرمدی م. ت. پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان. تهران: سرمدی؛ ۱۳۷۷.
- ۱۸- اشه ر، میر شاهی م. راسته. آموزه پزشکی مغان. تهران: اساطیر؛ ۱۳۸۳.
- ۱۹- عقیقی ر. اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی. تهران: توس؛ ۱۳۶۷.
- ۲۰- خدابخشی س. پزشکی در ایران باستان. تهران: فروهر؛ ۱۳۷۶.
- ۲۱- رهبر ع. دیباچه‌ای بر تاریخچه پزشکی در ایران باستان. مجله ی کاوه ۱۳۴۹؛ شماره ۸: ۳۴۹-۶۵.
- ۲۲- سارتون ج. تاریخ علم. ترجمه ی آرام ا. تهران: شرکت افست؛ ۱۳۴۶.
- ۲۳- بهار م. ترجمه ی بندهش. تهران: توس؛ ۱۳۸۵.
- ۲۴- فضیلت ف. ترجمه ی دین کرد کتاب سوم، دفتر دوم. تهران: مهرآیین؛ ۱۳۸۴.
- ۲۵- کسنوفون آناباسیس. ترجمه ی بیرشک ا. تهران: کتاب‌سرا؛ ۱۳۷۵.
- ۲۶- کزنفون آناباسیس. زندگی کوروش، چاپ اول. ترجمه ی تهامی ا. تهران: نگاه؛ ۱۳۸۸.
- ۲۷- امینی غ ر. گیاهان دارویی سنتی ایران. تهران: معاونت پژوهشی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ ۱۳۷۰.
- ۲۸- گیرشمن ر. تاریخ ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه ی بهفروزی م. تهران: جامی؛ ۱۳۷۹.
- 29- Shaked S. The Wisdom of the Sasanian Sages (Dēnkard VI). USA: Westview Press; 1979.
- ۳۰- رشیدیاسمی غ ر. ترجمه ی ارداویرافنامه. تهران؛ ۱۳۱۴.
- ۳۱- گردیزی ض. زین الاخبار. به تصحیح حبیبی ع. تهران: بنیاد فرهنگ ایران؛ ۱۳۴۷.
- ۳۲- بهزادی ر. قومهای کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری؛ ۱۳۸۶.
- ۳۳- کریستنسن ا. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه ی رشید یاسمی غ. تهران: صدای معاصر؛ ۱۳۷۸.
- ۳۴- تاج بخش ح. تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران. تهران: سازمان دامپزشکی کشور با همکاری انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۷۲.
- ۳۵- سامی ع. پزشکی در عهد ساسانی. مجله ی هنر و مردم ۱۳۴۸؛ شماره ۸۹: ۷-۱۰.
- ۳۶- براون ا. تاریخ طب اسلامی. ترجمه ی رجب نیا م. تهران: علمی و فرهنگی؛ ۱۳۷۱.
- ۳۷- القفطی ع. تاریخ الحكماء من کتاب إخبار العلماء بأخبار الحكماء. به تصحیح لیپرت ج. ۱۹۰۳.
- ۳۸- ابن ابی اصیبعه. عیون الانباء فی طبقات الاطباء. به تصحیح امر و القیس بن الطحان. ۱۲۹۹ ه. ق.
- ۳۹- خدادادیان ا. روشهای درمان و پزشکی زرتشتیان در ایران باستان. مجله ی بررسیهای تاریخی ۱۳۵۶؛ شماره ۴: ۹۲-۱۶۱.
- ۴۰- خدادادیان ا. پزشکی و روشهای بهداشتی و درمانی در ایران باستان. مجله ی هنر و مردم ۱۳۵۶؛ شماره ۱۷۸: ۶۳-۷۴.
- ۴۱- کیخسرو ا. دبستان مذاهب. به اهتمام رضازاده ملک ر. تهران: طهوری؛ ۱۳۶۲.
- ۴۲- الحموی الرومی البغدادی ی. معجم البلدان. به تصحیح الخانجی م ا. مصر، ۱۳۲۴ ه. ق.
- ۴۳- بهار م ت. سبک‌شناسی. تهران: امیرکبیر؛ ۱۳۷۵.
- ۴۴- فضیلت ف. دین کرد، کتاب سوم، دفتر یکم. تهران: فرهنگ دهخدا؛ ۱۳۸۱.
- ۴۵- نامه تنسر. به سعی مینوی م. تهران: مطبوعه مجلس؛ ۱۳۱۱.